

## از وعده‌های پوچ تا سقوط سلطنت؛ شاه و خیانت آمریکا

۸ بهمن ۱۴۰۴ ساعت ۱۲:۳۴

دهه‌ی ۱۳۵۰ برای ایران، دهه‌ی شکوه ظاهری و فروپاشی تدریجی درونی بود؛ دوره‌ای که محمدرضاشاه با تکیه بر دلارهای نفت و پشت گرمی به حمایت واشنگتن، خود را قدرتمندتر از همیشه می‌دید. اما همان آمریکا که شاه به آن تکیه کرده بود، با چرخش سیاسی کارتر و شعارهای فریبنده‌ی حقوق بشر، میدان سقوط را برای متحد دیرینه‌ی خود آماده کرد.

دهه‌ی ۱۳۵۰ شمسی را می‌توان از پرتلاطم‌ترین دهه‌ها در تاریخ معاصر ایران دانست؛ دهه‌ای که تحولات بین‌المللی — به‌ویژه در ایالات متحده — تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر مسیر سیاسی کشور گذاشت. پیروزی جیمی کارتر از حزب دموکرات در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، نقطه‌ی عطفی بود که مناسبات دیرینه تهران و واشنگتن را دگرگون کرد. شاه که سال‌ها بر حمایت بی‌قید و شرط رؤسای جمهور جمهوری خواه حساب کرده بود، ناگهان با رئیس‌جمهوری روبه‌رو شد که سیاست «حقوق بشر» را بر منافع استراتژیک ترجیح می‌داد؛ تغییری که از دید شاه نوعی «بدقولی، بی‌وفایی، و خیانت سیاسی» بود.

در ابتدای این دهه، حکومت پهلوی با درآمدهای سرشار نفتی و کمک‌های فنی و نظامی ایالات متحده، توانست پایه‌های اقتدار خود را تقویت و مخالفان را سرکوب کند. اما همین وابستگی شدید به آمریکا، چنان تمرکز قدرتی در دست شاه ایجاد کرد که کوچک‌ترین تغییر در سیاست‌های واشنگتن به بی‌ثباتی عمیق داخلی انجامید. کارتر با شعار دفاع از آزادی، عملاً پایه‌های مشروعیت رژیم شاه را هدف قرار داد و با انتقادهای مداوم، چهره‌ای اقتدارطلب از حکومت ایران در افکار عمومی جهان ساخت.

در سال ۱۳۵۵، تحت فشار آمریکا، شاه ناگزیر شد سیاست «فضای باز سیاسی» را آغاز کند. تصمیمی که به ظاهر برای دفاع از آزادی‌ها بود، اما در عمل ثبات حکومت را از درون متلاشی کرد. اصلاحات نمایشی، ناکامی‌های اقتصادی، فساد گسترده، و شکست حزب فرمایشی رستاخیز موجب شد نظام سیاسی پهلوی مشروعیت خود را از دست بدهد. در این دوره، مشاهده می‌شد که هرچه واشنگتن از «حقوق بشر» سخن می‌گوید، در عمل با بی‌تدبیری و ناآگاهی از شرایط داخلی ایران زمینه گسترش اعتراضات و خشم عمومی را فراهم می‌کند.

شاه بارها از این رفتار کارتر و اطرافیان او ابراز گلایه کرد، زیرا به باور او، آمریکا به جای دفاع از متحد خود، با فشارهای سیاسی و رسانه‌ای شمشیر انتقاد را از پشت فرو کرده بود. این بدقولی آشکار نه تنها روابط دو کشور را به سردی کشاند، بلکه به‌طور غیرمستقیم پایه‌های سلطنت را لرزاند. وابستگی حکومت به حمایت خارجی، وقتی از بین رفت، ضعف ساختار سیاسی را برملا کرد

و جامعه ناراضی فرصت یافت تا خشم فروخورده خود را به انقلاب بدل سازد.

از منظر تاریخی، رفتار آمریکا در این دوره را بسیاری از پژوهشگران نوعی خطای استراتژیک می‌دانند: سیاستی که به نام آزادی، نظم پیشین خاورمیانه را برهم زد. در مقابل، اشتباه شاه در اعتماد بیش از حد به غرب و غفلت از واقعیت جامعه ایران، نقطه پایان دوران پهلوی شد. در واقع، ترکیب وعده‌های دروغین واشنگتن و سیاست‌های اشتباه داخلی، دو تیغه قیچی‌ای بودند که آخرین برگ تاریخ سلطنت را بریدند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/50289/میرکا-خیانت-شاه-سلطنت-سقوط-چوچ-های-وعده/50289>